

پول کارگری پوستر و بروشور چاپ کرده ایم و اگر قرار است کمک هزینه‌ای داده شود بهتر آن است که قبل از شروع اجرا پرداخت شود تا ما به یک زخمی بزنییم و صرف کارمان کنیم. پول فروش بلیطها مدت زمانی نه چندان کوتاه پس از آخرین اجرا داده می‌شود در حالی که اگر حین اجرا بود می‌توانست صرف تبلیغات برای خود اثر شود. خواسته ما از شهرداری و وزارت فرهنگ این است که یک لایحه از تبلیغ کار و معرفی آن را بر عهده بگیرند. در رسانه‌ها اگر ما بخواهیم در یک پیج و یا شبکه کار را مطرح کنیم و یا تبلیغات آن را انجام بدهیم از پس بودجه‌اش بر نمی‌آییم. ما می‌دانیم که کارمان به سوددهی نمی‌رسد اما ایستاده‌ایم و کار می‌کنیم و تنها مردم هستند که حامی ما هستند. شب به شب تعداد تماشاگران مان بیشتر می‌شود و ما احساس می‌کنیم که در جای درست ایستاده‌ایم. ما زبان مردم هستیم و امیدوارم افراد بیشتری بیایند و این کار را ببینند. ماقطعا با این کار سفر خواهیم کرد ابزار این کار فقط کلمه و سه باز یگر هستند و هیچ چیز زانندی نیست

محمد رضا حسن زاده:

تنها ابزار ما کلمات، توان بازیگری و نور بود

از ارتباط تان با تئاتر بگوید.

از سال ۸۵ وارد تئاتر شدم و ۱۷ سال است که کار می‌کنم. ۱۵ اجرای عموم دارم که پانزدهمی همین اجراست قبل از این اجرا مشمردگی را در سالن شهرزاد داشتیم و در خرداد ماه هم کار گالمکس را در سالن انتظامی داشتیم که کارگردانی و بازی آن بر عهده‌ام بود و مورد استقبال قرار گرفت. آذر ماه هم اثری به نام هیولا شدن را به روی صحنه خواهیم برد و از اینجا مخاطبان را به دیدن این نمایش دعوت می‌کنم.

برای رسیدن به این کاراکتر از همان روش‌های کلاسیک رسیدن به نقش استفاده کردید یا خیر؟

به نظرم روش‌های کلاسیک برای همان متن‌هایی که به شیوه کلاسیک نوشته شده‌اند کارایی دارد. ما اینجا با متنی مواجه بودیم که متن اجرایی برای تئاتر نبود. به یکدستی نیاز داشتیم و لازم بود تا هر سه، حرف این متن را به عنوان یک کاراکتر بفهمیم و آن فهم را اجرا کنیم و واقعا کار دشواری بود چرا که متن ادبی بود و نه نمایشنامه ولی باید به این شکل اجرا می‌شد.

هر کدام از شما بخشی از مکاشفه کاراکتر را بازی می‌کنید این تقسیم‌بندی چگونه انجام شد؟

این تقسیم‌بندی‌ها را خیلی هوشمندانه خود آقای محمدی بر اساس شناختی که از ما داشتند انجام دادند. هر یک از ما بخشی از کاراکتر هستیم یکی خشمش دیگری اضطرابش و... در لحظه‌های مختلف هستیم.

بخش عمده‌ای از بازی شما بر تخیل مخاطب استوار است چالش شما در این لحظه‌ها چه بود؟

برای خلق چنین صحنه‌هایی اگر ابزارهای متفاوت و خوبی وجود داشته باشد به راحتی می‌توان صحنه‌های خیلی جذابی خلق کرد اما به نسبت آنچه که داشتیم یعنی کلمات، توانمندی خود بازیگر و یک نور جزئی که سالن به ما می‌داد تلاش کردیم تا این سفر را به خوبی نشان دهیم و تماشاگر درک کند که این انسان از زمین جدا می‌شود و از اینجا به بعد قرار است چیزهای عجیبی ببیند که مادر صحنه ۵ آن را روایت می‌کنیم.

که به دیدن نمایش ما بیایند و اعلام آمادگی می‌کنم که در هر شهری در هر نقطه از ایران که یک بلیک باکس کوچک ۱۰۰ نفره داشته باشد و شرایط اسکان و رفت و آمد ما را فراهم کند با یک درصد خیلی متعادل گیشه تمایل داریم که این رویا را به اشتراک بگذاریم.

علیرضا چاووش:

میخواهیم تفکر انسان‌ها را قلقلک بدهیم

از ارتباط خودتان با تئاتر و این نمایش بگوید.

تحصیلات من سینماست اما عمده فعالیتیم در تئاتر بوده است. از سال ۸۶ رسماً وارد کار تئاتر شدم و خیلی سریع با این کار ارتباط برقرار کردم. به سختی کاری را برای بازی انتخاب می‌کنم چرا که وقتی دلم با کاری نباشد هم به خود آسیب می‌زنم و هم به کار بنابرین سخت در گروهی دوام می‌آورم اما به آثاری که تاکنون حضور داشته‌ام افتخار می‌کنم. از سال ۹۸ دیگر به روی صحنه نرفته‌ام تا این نمایش. آخرین نمایشم داستان باغ وحش اثر ادوارد آلبی بود که کارگردانی و بازی آن را عهده‌دار بودم و نقش عصیانگر جری را بازی می‌کردم که یکی از آرزوهایم در بازیگری بود. این اثر من را دگرگون کرد متن اصلی را سال‌ها قبل خوانده بودم و زمانی که استارت تمرین این کار زده شد روسیه‌اولین موشک را به سمت اوکراین شلیک کرده بود. یک تفکری می‌آید سرب را تبدیل به گلوله می‌کند و یک تفکری هم سرب را تبدیل به کلمه و این تاریخ است که قضاوت می‌کند. برد کدام یک بیشتر است اگر بخواهیم از بعد روانشناسی به متن بپردازم شخصیت این کار همان من نهاد و یا یاد فریاد است. تماشاگر با کار ارتباط برقرار می‌کند چون من نهاد بی‌پرده را می‌بیند، او خودش را می‌بیند آن هم شخصیت‌های آثار داستایوفسکی که فضای سردی دارند و مملو از کشمکش با خویشتن اند که در این کار کاملاً نمود پیدا می‌کند. شیوه و سبک اجرایی هم بیشتر به گروه توفسکی نزدیک است همینطور به معنای واقعی تئاتر بی چیز. ما سعی کرده‌ایم خلا چیزی احساس نشود و بازیگر همه چیز کار باشد. به این اثر افتخار می‌کنم و خیلی خوشحال هستم که بخشی از این اثرم به نظرم این اثر چنان شد که سال‌ها به آن خواهیم بالید. تمام تلاش مان را می‌کنیم که در شهرها و کشورهای مختلف آن را به اجرا ببریم این اثر تاریخ مصرف ندارد حرف آن غیر شعاری و جهان‌شمول است. امیدوارم که تماشاگر از این کار لذت ببرد. ما دوست داریم که تفکر انسان‌ها را قلقلک بدهیم نمی‌دانم که تا چه حد موفق بوده‌ایم اما تلاش مان در این راستاست. رسالت ما این است که به دغدغه‌های اجتماعی و دغدغه‌های فردی بپردازیم. من می‌شنوم صحنه‌هایی که مردم اشک می‌ریزند آنها در ما خودشان را می‌بینند و آن پالایشی که رخ می‌دهد برای ما هم بسیار ارزشمند است. حقیقت این است که از سیستم حاکم بر تئاتر کشور خیلی انتقاد داریم نمی‌خواهم حرف‌های کلیشه‌ای بزنم اما معلوم است که مادر یک محدودیتی به سر می‌بریم. تیغ سانسور به روی گردن مان است و از طرفی نمی‌دانیم که ارشاد و یا شهرداری حامی تئاتر هستند یا خیر. کار ما هیچ کدام از مولفه‌های یک اثر گیشه پسند را ندارد و این تماشاگران هستند که دارند اثر را دهان به دهان معرفی و تبلیغ می‌کنند. حقیقت این است که ما با

که به عمد داریم آسیب می‌بینیم از همین نمایش‌هایی که غیر مفید هستند و وجود دارند. آنچه که باید باشد، کم است، نیست، فرهنگ سازی نشده و در سبب فرهنگی مردم جایی ندارد. امروزه تئاتر یک کار دکوراتیو برای طبقه‌ای است که می‌توانند پول خرج کنند. می‌روند و با نمایش‌های بد روبرو می‌شوند و تعریفشان از تئاتر همان می‌شود. سرمایه‌داری، صاحبان سرمایه و جامعه گردان‌ها اصلی‌ترین عامل تباهی تئاتر و فرهنگ در این روزها هستند. بنده امروز که اینجا ایستاده‌ام ۱۰ سال است که امکان اینکه به خارج از کشور بروم و آنجا با شرایط درست با یک گروه خوب تئاتری کار کنم و از زندگی لذت ببرم را دارم. بنده‌ای که نرفته‌ام نه دشمن این آب و خاکم و نه یک شخصیت سیاسی، الگوی من سهراب است. بار قطار سیاست بر این پوک است اما احتیاج دارم برای آنکه مردم بتوانند نان بخورند گندم باشم و پای این گندم باید آب برسد، باید بدر بپاشید تا مردم بتوانند نان بخورند. باید از هنرمند مستقل، اندیشمند و اثر خرد ورز حمایت کرد نه از ستاره‌های به درد نخور سینما که فاقد تجربه، سواد، دغدغه و انگیزه‌های انسانی و آفرینش‌گرایانه هستند. شاید خیلی‌ها امروز از ما دلخور هستند که چرا کار می‌کنیم که من آنها را می‌فهمم ولی به آنها حق نمی‌دهم چرا که می‌شود ناوایی را بست اما تئاتر را نه چرا که تئاتر و هنر چیز بسیار مهمی است به خصوص اگر قرار باشد که مسئولیتش را به جا آورد. من از طرف جامعه تئاتر از مردم عذر خواهی می‌کنم چرا که اکثرابه وظیفه‌شان عمل نمی‌کنند. من دارم سعی می‌کنم و امیدوارم که بتوانم اما مردم هم باید بدانند تئاتر چیز است که می‌تواند به آنها زندگی، امید و اندیشه بدهد. ما باید یاد بگیریم از یکدیگر حمایت کنیم. آنجایی می‌توانیم پاکسازی‌های لازم را انجام بدهیم که همدیگر را خوب بفهمیم و درک کنیم. با این تشتت آرا با این اختلاف نظر فقط دچار باس و ناامیدی می‌شویم. مطمئن باشید هر سیاستمداری که در این کشور باشد مردم همان مردمند کسانی که دوست دارند در نهایت آرامش امنیت مهربانی و نهایت احترام زندگی کنند و به سلابق و علایق‌شان برسند و هر چقدر در این موضوعات محدودتر شوند چه به لحاظ امکانی چه به لحاظ زیستی خشم فاصله و بیماری‌ها گسترش پیدا می‌کند تئاتر یک ابزار است کاش از این عینک استفاده کنند برای بهتر دیدن.

سخن پایانی

امیدوارم هنرمندان درک کنند که نباید آنقدر محتاط و موجه سوار باشند. آن‌ها باید یاد بگیرند که باید پیشرو و قوی باشند چون نقش فرماندهان جامعه را به لحاظ فرهنگی دارند و باید بدانند تنها لحظه مرگ است که نباید کار کرد و زمانی که حرفی برای گفتن نداشته باشی. دست از تلاش برای پول درآوردن و رقابت بر سر شهرت بردارند. لوستر کارش درخشیدن است و کار انسان تابیدن و این تابش ما می‌تواند به انسان‌ها نور دهد به معنای حق. امیدوارم که مردم هم این رابطه با هنر تئاتر را تنگاتنگ تر کنند و اینجا از تمام مردم سرزمینم دعوت می‌کنم

